



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه جلسه قبل

دومین تقسیمی که در باب واجب مطرح شد تقسیم واجب به منجز و معلق بود؛ و همان طور که در تقسیم اول، واجب مشروط از ناحیه مرحوم شیخ مورد مناقشه قرار گرفته بود در تقسیم دوم -که مبدع آن صاحب فصول است- مناقشاتی در تصویر واجب معلق وجود داشت که مرحوم نهاوندی و مرحوم اصفهانی و مرحوم نائینی از کسانی بودند که در واجب معلق و تصویر آن اشکال دارند. می‌گویند تصویر واجب معلق مواجه با مشکلاتی است. اینکه وجوب، الان باشد ولی ظرف عمل به واجب در آینده باشد اصلاً امکان عمل به آن نیست، اینکه الان حج، واجب باشد ولی به هیچ وجه نشود الان به آن عمل کرد، -ظرفش برای آینده است- فرموده‌اند که اشکالاتی دارد.

سه اشکال عمده در تصویر واجب معلق

سه اشکال عمده در اینجا هست:

- ۱- گفته می‌شد تفکیک اراده از مراد جایز نیست و در واجب معلق، اراده از مراد، تفکیک می‌شود. در این مورد بحث کردیم و گفتیم در اراده تکوینی این اشکال درست است ولی در اراده تشریعی وارد نیست؛ و گفتیم در بحث خودمان این اشکال وارد نیست چون اینجا اراده تشریعی است و اراده تشریعی امر اعتباری است و «أمره بیدر المعبر» البته در اراده تکوینی اشکال نهاوندی و مرحوم اصفهانی قبول است ولی بحث ما بحث اراده تشریعی است.
 - ۲- در تصویر واجب معلق این بود که بعث در جایی صحیح است که امکان انبعاث باشد «إنما یصحّ البعث إذا أمکن إنبعاث العبد و إذا لم یمکن إنبعاث العبد فالبعث غیر صحیح». این یک قاعده کلی است، در زجر نیز همین طور است: «إنما یصحّ الزجر إذا أمکن إنزجار العبد من هذا الزجر و إذا لم یمکن الإنزجار فلا یصحّ الزجر».
- جایی می‌شود تکلیف کرد که انبعاث عبد ممکن باشد. این قاعده کلی است.



در بحث فعلی به امری که به هیچ وجه نمی شود الان به آن عمل کرد، عملی است که حتماً در آینده باید انجام شود. الان و در ماه رجب به حجی بحث کند که جز در ذی الحجه امکان عمل ندارد، این تفکیک بحث از انبعاث می شود که عقلاً لغو است زیرا انبعاث، ممکن نیست.

اشکال اول این بود که عقلاً تفکیک نمی شود اما اینجا می گوید لغو است، چون انبعاث ممکن نیست. این را مطرح کردیم و جواب این بود که یک اثری که پیدا شود کفایت می کند برای اینکه از لغویت بیرون آید. قبول داریم که جایی بحث صحیح است که انبعاث، متصور باشد ولی انبعاث نحو ذی المقدمه یا انبعاث نحو المقدمه. همین که مقدمات حج و سفر فراهم می کند کافی است برای خروج این بحث فعلی از لغویت که این وجوب، ترشح به مقدمات می کند و او را می انگیزاند که مقدمات را فراهم کند.

این هم اشکال دوم که جواب آن را عرض کرده بودیم و با این بیان هم عرض شد. یک إن قلت و قلت هایی را می شود اینجا آورد ولی روح و نهایت کلام و داوری درست همین است که اینجا عرض کردیم.

این دو اشکال در تصویر واجب معلق دفع شد.

اشکال سوم استحاله تحریک به مقیدی که قیدش غیر اختیاری است و الان وجود ندارد
۳- اشکال سومی که در کلمات مرحوم نائینی به آن اشاره شد به صورت گذرا به آن اشاره می کنم، چون پایه بحث در بحث های قبلی ریخته شد و جواب آن هم شاید تا حدی روشن باشد، این است که؛

معنای تعلیق واجب بر امر غیر اختیاری مشروط شدن وجوب است می گوید در واجب معلق غالباً این طور است که وجوب الان فعلی است و واجب، معلق بر زمان آینده است؛ و حال آنکه آن زمان در اختیار ما نیست. رسیدن ذی الحجه در اختیار حاج نیست، یا اینکه می گوید شب باید غسل کند که روزه او درست باشد رسیدن فجر و روز در اختیار او نیست. اینکه می گوید غسل مستحاضه یا حائض یا جنب، واجب معلق برای روزه روز بعد است، شب باید برای روزه روز بعد غسل کند، چون وجوب الان است و واجب، معلق بر آن زمانی است که بعد می آید، آن قید، زمان است و یک امر غیر اختیاری است. اینکه وجوب مقید به آن قید نشود ولی واجب مقید به آن قید شود به این معنا است که تحریک به مقید، تحریک به قید است. اینجا هنوز



فجر نشده، ذی الحجه نشده تحریک فعلی به حج در ذی الحجه می‌کند یا به روزه با طهارت بعد از فجر. پس تحریک فعلی به قیدی می‌کند که اختیاری نیست. این به نحوی باید تحریک به قید شود.

تحریک به مقید تحریک به قید است و قیدی که غیر اختیاری شد نمی‌شود به آن تحریک کرد باید آن قید، شرط وجوب شود باید واجب مشروط بشود و واجب معلق نمی‌شود. این فرمایش ایشان است.

می‌گوید در اینجا که تحریک الان است و تحریک و بعث مولی به مقید تعلق گرفت است و مقید هم به قیدی هست که در اختیار او نیست. -قیدی که بعد می‌آید- پس این تحریک، فعلی نیست. چون قید آن فعلی و اختیاری نیست که بشود به آن بعث کرد. در این اشکال و استحاله‌ای در این است.

تحریک به مقید که می‌کند مثلاً می‌گوید «صل متطهراً» این تحریک به قید هم هست یعنی برو طهارت را نیز به دست آور؛ جایی که می‌گوید حج را در آن ظرف انجام بده، این قید باید در اختیار او باشد. یا اینکه باید حاصل باشد یا در اختیار او باشد. ایشان می‌گوید اگر قیدی را در تکلیف گرفتی این قید یا باید الان حاصل باشد که نیازی به تحصیل نداشته باشد، مثل اینکه الان وقت رسیده است می‌گوید در وقت نماز بخوان، -اگر اختیاری نیست باید الان باشد- یا اینکه باید اختیاری باشد -مثل طهارت؛ این فرمایش مرحوم نائینی است.

اینکه تحریک کند به مقید به قیدی که نه الان وجود دارد و نه در اختیار او هست که آن را ایجاد کند می‌گوید این معنا ندارد و صحیح نیست ابتدا همین به ذهن می‌آید. این فرمایش مرحوم نائینی است. می‌گوید وقتی به مقید، امر می‌کنی یا باید الان قید آن باشد یا اگر قید آن مستقبل است چون تحصیل آن امکان ندارد باید قید وجوب شود که واجب مشروط می‌شود و دیگر واجب معلق نداریم. معقول نیست که واجب معلق باشد.

آن قید:

اگر اختیاری حاصل است واجب منجز می‌شود؛

اگر غیر اختیاری حاصل است واجب منجز می‌شود؛

اگر اختیاری است که می‌شود الان به دستش آورد باز منجز می‌شود؛



اما اگر غیر اختیاری است که الان نیست، بعد می‌آید ولی دست من نیست این باید قیدِ وجوب باشد نمی‌تواند قیدِ واجب شود.

این فرمایش ایشان است که جواب دارد و به نحوی بزرگان این را جواب داده‌اند در کلمات مرحوم شهید صدر و مرحوم آقای تبریزی رضوان الله تعالی علیهم.

پاسخ استاد به این اشکال

ردّ کلیت قاعده‌ای که می‌گوید «تحریک به مقید، تحریک به قید است»

جوابی که من اینجا عرض می‌کنم این است که:

چه کسی گفته است که قاعده کلی تحریک به مقید، تحریک به قید هم باید باشد.

جوابی که عرض می‌کنم این است، می‌شد مفصل کرد و سه چهار جواب آورد ولی من لب قصه را عرض می‌کنم.

اصل اینکه «تحریک به مقید، تحریک به قید است» به عنوان یک قاعده کلی، دلیلی بر آن وجود ندارد. در جاهایی همین‌طور است وقتی می‌گوید «صلّ متطهراً» یعنی می‌گوید برو طهارت را بیاور. ولی در همین «صلّ متطهراً» قید گرفتن یک چیزی در واجب، اینکه می‌گویند تحریک مقید، تحریک به قید است دو جور است؛

۱- یک وقتی خود قید را عنایت دارد که قید هم ایجاد شود؛ اینجا تحریک مقید، تحریک به قید است یعنی می‌گوید صلّ متطهراً؛

۲- ولی یک وقت «متطهراً» را ظرف عمل می‌گیرد و نمی‌خواهد کسی این ظرف را ایجاد کند.

خود آن قید را هم جزء تکلیف می‌گیرد و می‌خواهد به او بعث کند؛ اینجا تحریک به آن می‌کند ولی هیچ مانعی ندارد مولی می‌تواند قید را ظرف تحقق تکلیف بگیرد ولی بعثی نسبت به آن ندارد، می‌گوید بر فرضی که این آمد این مطلوب من است.

همین طهارت هم که امر اختیاری است را دو نوع می‌تواند اخذ کند:



شماره ثبت: ۲۸۱۹

۱- یک وقتی می‌گوید اگر طهارت آمد، وقتی طهارت، مفروض الوجود شد در این صورت من تو را به آن تحریک می‌کنم؛

۲- یک وقت هم می‌گوید الان تو را تحریک می‌کنم که آن را بیاوری.
هر دو نوع می‌شود مثل همین بحث صدق الحدیثی که الان می‌گفتیم:
زمانی می‌گوید من می‌خواهم صدق الحدیث داشته باشی؛ یعنی سخن بگویی و صادق باشی، دارد به آن هم تحریک می‌کند؛

یک وقت هم می‌گوید بفرض اینکه حدیث داشته باشی، من می‌خواهم صادق باشی.
این است که قیود حتی در جایی هم که اختیاری هست می‌تواند ترغیب به قید بکند و می‌تواند ترغیب به قید نکند پس تحریک به مقید، تحریک به قید است. ما کلیت این را قبول نداریم، می‌تواند تحریک به قید باشد و می‌تواند نباشد.
حتی آنجایی که مقدور هم هست را می‌تواند دو جور اخذ کند.
در غیرمقدور هم می‌تواند آن را ظرف واجب اخذ کند و می‌تواند آن را ظرف وجوب و قید وجوب، اخذ کند.

این تحریک و بعثی که از مولی صادر می‌شود یک امر اعتباری است و رابطه این تحریک به مقید با تحریک به قید کاملاً امر اعتباری است و به دست مولی است.

می‌شود تحریک به مقید کند و مشروط شود به قید یعنی بدون قید اصلاً تحریکی ندارد؛
و در آنجایی که اختیاری باشد، می‌تواند تحریک به قید هم باشد؛
و تحریک آن می‌تواند فعلی باشد و تحریک به قید نباشد و قید را هم شرط واجب قرار دهد نه شرط وجوب.

این‌ها همه تابع تصویر و مصالحی است که مولی در نظر می‌گیرد.



البته واجب معلق یک مقدار رُند نیست که بگوییم وجوب الان است یک قیدی هم دارد که در اختیار نیست و آن قید هم قید وجوب نیست بلکه قید واجب است؛ یعنی وجوب را الان می‌آورد در حالی که نمی‌تواند واجب را عمل کند. منتها این مانعی ندارد می‌گوییم سر آن، این است که می‌خواهد مقدمات را عمل کند که در نکته دوم عرض کردیم.

به عبارت دیگر اگر آن بحث دوم را که عرض کردیم، بعث و انبعاث، خوب حل شود اینجا هم حل است. وقتی که تحریک به مقید می‌کند لازم نیست تحریک به قید باشد.

- می‌تواند قید را شرط وجوب أخذ کند که الان اصلاً تحریکی نیست مگر اینکه قید بیاید؛
- امر اختیاری باشد و آن را شرط امر واجب و مقدمه واجب أخذ کند (مثل شرط طهارت)
- امر غیر اختیاری را شرط واجب قرار دهد ولی تحریک آن را بالفعل انجام دهد برای اینکه می‌خواهد بگوید الان سایر مقدمات را هم ایجاد کن - ولو اینکه این قید در اختیار تو نیست - تا در ظرف تحقق این قید غیر اختیاری بتوانی به این عمل کنی.

جواب اصلی این است که وجهی نداریم که علی‌الاطلاق تحریک به مقید تحریک به قیدش است، بلکه اگر اختیاری باشد، تحریک به مقید تحریک به قید آن است و مولی نیز آن قید را شرط واجب قرار دهد نه شرط وجوب. اگر قید غیر اختیاری را شرط وجوب قرار داد، تحریک به آن نیست یا غیر اختیاری امری است که به خاطر یک مصلحتی، شرط واجب قرار داد در این صورت نیز تحریک به آن نیست و مانعی ندارد که امر متأخر، قید واجب قرار گیرد.

در این جهت اشکالی نیست که در ذهن مرحوم نائینی این برجسته شده و گفته به این دلیل واجب معلق، قابل تصویر نیست.

قابل تصویر است وجداناً آدم می‌بیند که می‌شود تصویر کند تحریک و بعث اعتباری فعلی را انجام می‌دهد و قید واجب این است که بعد انجام گیرد - در آن ظرف انجام گیرد.

سؤال مهم همان لغویت است که بحث کردیم.

سؤال: ؟



جواب: آنجایی که مقدمات نباشد منجز است در واجب منجز، منجز است و همه چیز فراهم است. ما که نمی‌گوییم همه واجبات معلق هستند. بعضی واجبات نسبت به بعضی قیود، معلق است.

مثل حج قبل از ایام موسم یا غسل لیل برای روزه روز بعد از حیث بقاء حیات و قدرت بر روزه یا بر حج در موعد و روز، مشروط است منتها مشروط به شرط متأخر است؛ یعنی اگر آن در آن زمان باشد الان وجوب دارد و لذا این از حیث آن زمان واجب معلق است و همین واجب مشروط به شرط متأخر است یعنی در صورتی که در ذی الحجه این زنده باشد مریض هم نشود و قدرت بر عمل داشته باشد. وجوب الان مشروط به آن است منتها به شرط متأخر. اگر آن وقت حیات داشت معلوم می‌شود از اول این وجوب بوده است منتها همین در عین حال نسبت به زمان در آن لحظه، واجب معلق است یعنی وجوب فعلی است ولی ظرف واجب، بعد است.

این اشکال سوم که از آن عبور می‌کنیم.

بنابراین همان‌طور که دو اشکال در وجوب مشروط که شیخ انصاری فرموده بود رفع شد و واجب مشروط، تصویر شد، این سه اشکال متوجه به واجب معلق هم قابل دفع است، اشکالی که مرحوم نهایندی و بزرگان مطرح کرده بودند. پس واجب معلق، قابل تصویر است.

نتیجه

نتیجه این دو بحث این شد که می‌شود این دو تقسیم را در یک نقشه کلی تصویر کرد و گفت:

وجوب یا مشروط است یا مطلق.

وجوب یا فعلی مطلق است یا مشروط «حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) این همان وجوب مشروط و مطلق است.

و وجوب مطلق یعنی آنکه وجوب فعلی است تقسیم به آنجایی می‌شود که واجب آن هم فعلی است: این می‌شود وجوب مطلق منجز ظرف واجب هم فعلی است. یا وجوب مطلق که وجوب آن فعلی است ولی ظرف واجب، بعد است: این معلق می‌شود.



پس تقسیم دوم واجب به منجز و معلق در طول تقسیم اول است. اول باید تقسیم کنیم که تکلیف یا مشروط است؛ یعنی الان چیزی نیست یا اینکه مطلق است و الان فعلی است.

پس وجوب مشروط و فعلی (مطلق)؛

یا واجب آن فعلی است که منجز می شود

یا استقبالی است که معلق می شود.

مناسب این است که در مورد تقسیم اول بگوییم «وجوب» مشروط داریم و وجوب مطلق، مناسب است آنجا بگوییم «وجوب»، چون تکلیف دو نوع است ولی در بحث بعدی بگوییم همان وجوب مشروط، واجب آن یا منجز است - ظرفش فعلی است - یا معلق است - ظرفش استقبالی است. درست این است. پس تقسیم دوم در طول تقسیم اول و ادامه یک قسم است.

نکته دوم این است که مناسب است که قسم اول را در تقسیم تعبیر کنیم به «وجوب»؛ ولی در تقسیم دوم تعبیر به «واجب» کنیم.

این دو مطلب است که این بحث به این شکل جمع می شود.

تصویر مقدمات مفوته

اجمال بحث این است که در جاهایی تکلیف ما هنوز فعلی نیست ولی مقدمه را باید بیاوریم، این یک مشکل فقهی و اصولی است.

حج الان بر کسی واجب نیست - بر فرضی که واجب معلق را قبول نکنیم - هنوز وقت حج نرسیده است ولی باید مقدمات را انجام دهد. یا هنوز فجر نشده است ولی باید غسل را انجام دهد. ظرف تکلیف نرسیده ولی باید مقدمات را قبل از تکلیف انجام دهد. مقدماتی که اگر به آنها عمل نکند واجب، در ظرف خود تحقق پیدا نمی کند. این را مقدمات مفوته می گویند. این وصف الشیء به حال متعلق و به حال غیر است. مقدمات مفوته یعنی مقدماتی که ترک آن قبل از وقت عمل، موجب فوت عمل در وقت خود است.



شماره ثبت: ۲۸۱۹

همه می‌گویند الا و لابد باید این مقدمات آورده شود. اگر آورده نشود، برای کسانی که دور از مکه هستند، حج ترک می‌شود.

فرمول این چیست؟ با چه فرمولی می‌شود گفت این مقدمه، واجب است با اینکه هنوز وجوب نیامده است؟

شش هفت نظریه است.

یک نظریه، نظریه صاحب فصول است

راه حل اول

صاحب فصول می‌گوید کی گفته وجوب نیست؟ وجوب هست منتها ظرف واجب بعداً است و همان وجوب می‌گوید الان مقدمات را بیاور. -که تا حالا می‌گفتیم-

این بحث صاحب فصول اولین راه حل برای حل مقدمات مفوته است. می‌گوید این مقدمه قبل زمان وجوب نیست بلکه این مقدمه قبل از زمان واجب است والا وجوب همین الان، فعلی است.

اولین راه حل برای حل مقدمات مفوته تصویر وجوب واجب معلق صاحب فصول است.

این یک راه حل است که ما تصویر ثبوتی آن را قبول کردیم.

راه حل دوم

راه حل دوم هم وجوب مشروط است، ولی مشروط به شرط متأخر.

بگوییم حج الان واجب است، مشروط به زمان است، ولی مشروط به شرط متأخر است؛ یعنی اگر آمد معلوم می‌شود که از الان این وجوب بوده است.

این هم راه دیگری که جمعی از بزرگان می‌گویند، در مقدمات مفوته می‌دانید چرا واجب است؟ برای اینکه این وجوب، مشروط به ذی الحجه است، مشروط به وقت صبح است. ولی آن، شرط متأخری است که بعد که پیدا شد معلوم می‌شود از الان وجوب بوده است نه مشروط به شرطی که وقتی آن می‌آید وجوب می‌آید.



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۲۸۱۹

آنچه بعد خواهد آمد نشان می‌دهد که از الان وجوب بوده است و لذا الان وجوب، فعلی است منتها به نحو مشروط به شرط متأخر است.

این دو راه‌حلی است که اینجا آمده است. اگر ادامه آن گفته شود دیگر بحث خیلی طول می‌کشد؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار.